

بررسی و تحلیل ساختار مناسبات خانوادگی در رمان‌های اجتماعی دهه شصت^۱

مریم عاملی رضایی*

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ادبیات داستانی رشد و پیشرفت چشمگیری یافت، به گونه‌ای که دهه شصت را در ایران، دهه ورود به رمان می‌دانند. اغلب رمان‌های این دهه، درونمایه‌ای اجتماعی دارند. برخی از این داستان‌ها به مناسبات کلان اجتماعی و سیاسی پرداخته و بحران‌های اجتماعی را زمینه کار خود قرار داده‌اند و برخی دیگر مناسبات و روابط میان فردی در درون خانواده را مورد نظر قرار داده‌اند. مسئله اصلی این پژوهش، شناخت و بررسی ساختار و مناسبات درون نهاد خانواده در رمان اجتماعی و واقع‌گرای دهه شصت است.

خانواده، اولین نهاد اجتماعی است که روابط و مناسبات میان اعضای آن، معمولاً دست‌مایه تصویرسازی و خلق هنری در فضای داستان قرار می‌گیرد. در این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از چهار جریان مطرح رمان‌نویسی در دهه شصت، الگویی تحلیلی از بازآفرینی مناسبات و روابط خانوادگی در رمان‌های این دهه عرضه می‌گردد. هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل تصویری است که از این نهاد اجتماعی در ادبیات داستانی بازتولید می‌شود تا گفتمان و روایت خاص ادبی این دهه را در رابطه با این نهاد ارزیابی کنیم.

روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که در این دهه، نویسندگان با پرداختن به مناسبات خانوادگی، الگویی از مناسبات کلان اجتماعی را بازتاب می‌دهند و تضادها و چالش‌های زندگی اجتماعی را با ایجاد یک همبستگی درونی و با در نظر گرفتن

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m_rezaei53@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۴

پیچیدگی‌های روابط انسانی در مناسبات خانوادگی بازتولید می‌کنند. روابط خانوادگی در رمان‌های این دهه بازتعریفی از روابط سنتی است.

کلیدواژه‌ها: رمان اجتماعی، دهه شصت، مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر، مناسبات و روابط میان نسلی، ازدواج، معیارهای همسرگزینی.

۱. مقدمه

رمان اجتماعی همزمان با پیدایش مکتب رئالیسم از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و تقریباً همزمان با انقلاب صنعتی به وجود آمد. در تعریف رمان اجتماعی آمده است:

رمان اجتماعی، رمانی است که نویسنده در آن توجه اصلی خود را معطوف به ماهیت جامعه و عملکرد و تأثیر آن بر اشخاص می‌کند و اثرگذاری اوضاع اجتماعی-اقتصادی را بر شخصیت‌ها و رویدادهای داستان به تصویر می‌کشد. رمان اجتماعی اغلب با نیت ارشاد یا به منظور تغییر در جامعه نوشته می‌شود و گرچه رمانی عقیدتی یا تبلیغی نیست، اما نویسنده سعی می‌کند مردم را متوجه کمبودها و نقص‌های جامعه کند و به بیان یا تحلیل مسائل اجتماعی پردازد و تلویحاً یا تصریحاً اصلاحات اجتماعی را توصیه می‌کند (خزائل، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۱۱۴).

رمان اجتماعی را زاینده انقلاب صنعتی و توجه نویسندگان به زندگی کارگران و خانواده‌های آنان، در اروپا و آمریکا می‌دانند. نخستین نمونه‌های رمان اجتماعی کلبه عموتوم (۱۸۵۲م) اثر هریت بیچراستو (Harriet beecher stowe) (رمان‌نویس امریکایی)، جنگل (۱۹۰۶م) از آپتن سینکلر (Apten sinclair) (امریکایی) خوشه‌های خشم از جان اشتاین بک (Jahn steinback) و مادر (۱۹۰۷م) از ماکسیم گورکی (Maxim gorky) نویسنده روس است.

ادبیات داستانی به معنای جدید در ایران، همزمان با انقلاب مشروطه و تحولات سیاسی-اجتماعی شکل گرفت. این نوع ادبی از همان آغاز دغدغه پرداختن به مسائل اجتماعی داشت و رمان‌های اجتماعی و واقع‌گرا از قدیم‌ترین و شایع‌ترین انواع رمان در ایران بوده است. رمان اجتماعی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ با توجه خاص به وضعیت طبقات ضعیف و متوسط اجتماع (از جمله زنان و کارمندان)، با دیدگاهی انتقادی به واکاوی مسائل اجتماعی پرداخت و گرچه از نظر هنری در حد بالایی نبود، از نظر توصیف روابط و مناسبات اجتماعی دوره خود، از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، ارزشمند و نشان‌دهنده

تحولی تازه بود. پس از شهریور بیست، رمان اجتماعی ارتباط عمیق‌تر و هنری‌تری با اجتماع برقرار کرد. آثار بزرگ علوی، صادق چوبک، علی محمد افغانی، جلال آل احمد و محمود دولت‌آبادی نمونه‌ای از رمان‌های اجتماعی دهه بیست تا پنجاه شمسی است (ر.ک. بالایی، ۱۳۷۷؛ سپانلو، ۱۳۸۷).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلی تازه در داستان‌نویسی فارسی گشوده شد و عرصه ادبیات، عرصه جست‌وجو، کشف هویت و بازخوانی مسائل اجتماعی و فرهنگی گشت. در بستر تحولات جدید اجتماعی، اغلب رمان‌ها زمینه‌ای اجتماعی یافتند و کمتر داستانی پس از انقلاب نگاشته شده که شخصیت یا پیرنگ آن ارتباطی با مسائل اجتماعی نداشته باشد. منتقدان این دوران را به دلیل پیدایی رمان‌هایی که تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم را می‌نمایاند، در تاریخ رمان‌نویسی فارسی کم‌نظیر دانسته‌اند. برخی از این داستان‌ها به مناسبات کلان اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند و بحران‌های اجتماعی را زمینه کار خود قرار داده‌اند و برخی دیگر، مناسبات و روابط میان فردی در درون خانواده را مورد نظر قرار داده‌اند.

یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی که از دیرباز در جامعه ایران اهمیت ویژه‌ای داشته، نهاد خانواده است. جامعه‌شناسان خانواده را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی یا همخونی با یکدیگر به عنوان زن، شوهر، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۸۷).

در تعاریفی که برای خانواده آمده است، معمولاً سه محور مبنا قرار می‌گیرد:

۱. خانواده بر مبنای ازدواج بین دو جنس شکل می‌گیرد.
۲. روابط نسبی یا سببی بین اعضای آن وجود دارد.
۳. افزون بر کارکردهای زیستی (تولید مثل) کارکردهای آموزشی، تربیتی و اقتصادی نیز برای آن متصور است (بهنام، ۱۳۷۲: ۸۶).

با این حال این نهاد کهن در عمر طولانی خود، به ویژه در دوران معاصر دستخوش چنان تغییراتی شده که مشکل می‌توان تعریفی جامع از آن به دست داد.

در جامعه ایران نیز دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی دوران اخیر بر ساخت، وظایف و فرهنگ خانواده ایرانی تأثیر بسیار گذاشته است. خانواده‌های ایرانی با تغییرات ساختاری و فرهنگی جدیدی مواجه شده‌اند و مفاهیم تازه‌ای را تجربه می‌کنند. جامعه‌شناسان معتقدند

گرچه خانواده ایرانی در دوره جدید تغییرات عمده‌ای داشته، همچنان اهمیت پیشین خود را حفظ کرده است و هسته اصلی جامعه ایرانی، خانواده است نه فرد. فرد در درون خانواده سامان می‌یابد و با جامعه مرتبط می‌شود. برای انسان ایرانی خارج از خانه و خانواده جایی برای زیست وجود ندارد؛ لذا فردیت ایرانی، فردیتی در تعامل با خانواده و بیرون‌آمده از آن است نه در تعارض با آن. فردیت معاصر ایرانی، خانواده‌مدار است و خانواده همچنان اهمیت بالایی نزد افکار عمومی ایرانیان دارد. گرچه خانواده‌ها به ظاهر هسته‌ای هستند، خانواده هسته‌ای در ایران با خانواده هسته‌ای در کشورهای غربی متفاوت است. این خانواده با شبکه خویشاوندی در ارتباط است و هرگونه کمبود و نقصانی در این ارتباط جبران می‌شود. همبستگی عاطفی خاصی میان اعضای خانواده وجود دارد که با رفتن فرزندان از خانه از میان نمی‌رود. انتخاب همسر کماکان از طریق مناسبات فامیلی یا آشنایی‌های خانوادگی صورت می‌گیرد و در صورت آشنایی دختر و پسر در خارج از خانواده نیز رضایت پدر و مادر در ازدواج شرطی ضروری است. کارکرد اصلی ازدواج، تولید نسل و انتقال فرهنگ است. با وجود آنکه در مواردی چند همسری دیده می‌شود، جریان اصلی خانواده تک‌همسری است. بنابراین می‌توان گفت تغییرات نهاد خانواده، تغییراتی درونی و در جهت بهبود ساختار آن است نه در جهت کنار گذاشتن آن (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

رمان و داستان کوتاه به لحاظ مبادی و غایت به گونه‌ای ماهوی با حکایات اخلاقی، قصص و داستان‌های اساطیری متفاوت است. مفهوم «من» به عنوان بنیاد ساختاری رمان با شخصیت‌های اساطیری و حکایات اخلاقی اختلاف بنیادی دارد. این «من» از فردیت ویژه‌ای برخوردار است که ناشی از تفکر دوره مدرن است و با من کلی و نوعی در داستان‌ها و حکایات گذشته به کلی متفاوت است. با در نظر گرفتن این تفاوت در تعریف انسان است که می‌توان به اهمیت روابط جنسیتی در رمان و جایگاه آن به عنوان بازتولیدی از این تفکر در جامعه مدرن پرداخت؛ زیرا آگاهی جنسی نخستین و اساسی‌ترین آگاهی آدمی پس از آگاهی وجودی است و چون روان در جست‌وجوی خویشتن به تکاپو می‌افتد، در مرحله‌ای از این روند با جنسیت به منزله عنصر اصلی سازنده شخصیت روبه‌رو می‌شود.

رمان در طول تاریخ خود در ایجاد و انتقال تعریف‌های جنسیت توان چشمگیری نشان داده است. از جمله درس‌های بسیاری که می‌توان از رمان فرا گرفت، آموزش کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌هاست. جنسیت، بسان نخستین شخصیت شناخته‌شده واقعی در هر

اثر داستانی به ناگزیر بخشی عمده از مطالبی را که رمان‌نویس با آن روبه‌رو است، دربرمی‌گیرد. د.ا.چ. لارنس درباره‌ی اولویت این درونمایه می‌گوید:

رابطه‌ی عمده در جامعه‌ی انسانی همواره رابطه‌ی میان مرد و زن بوده و رابطه‌ی میان دو مرد یا دو زن و رابطه‌ی پدر و مادر با فرزند تابع آن بوده است. رابطه‌ی میان مرد و زن نیز همواره دگرگونی خواهد پذیرفت و همچون شاه‌کلیدی نو بر زندگی انسانی دری خواهد گشود (مایلز، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

مسئله‌ی اصلی این پژوهش، بررسی ساختار نهاد خانواده در رمان‌های اجتماعی پس از انقلاب اسلامی است. چنانکه ذکر شد، ادبیات داستانی واقع‌گرا در ایران به دلیل اهمیت و کارکرد خاص خود، همواره در تعامل با نهادهای اجتماعی بوده است و نویسندگان، عموماً بیان واقعیت‌های اجتماعی را برای خود نوعی رسالت می‌دانسته‌اند. مفهوم خانواده در اکثر رمان‌های ایرانی نقش کلیدی دارد و همواره نقش اصلی داستان در درون خانواده معرفی می‌شود. از سویی پرداختن به نقش‌هایی که انسان‌ها در خانواده به خود می‌گیرند، نقش مادر، نقش پدر و فرزند حاکی از واقعیت‌های موجود جامعه است. با توجه به تعامل و ارتباط دوسویه میان ادبیات داستانی با اجتماع، بررسی مناسبات خانوادگی و بازآفرینی این مناسبات در ادبیات داستانی امروز ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نهادهای اجتماعی که در ادبیات بازتولید می‌شوند، تنها بیانگر اندیشه‌ی فردی هنرمند نیستند، بلکه از اوضاع و احوال زمانه و اجتماع خود مایه می‌گیرند و بر پایه‌ی آگاهی جمعی و گروهی دوره‌ی خود نگاشته می‌شوند.

از آنجا که ادبیات بیان خلاقانه‌ی مناسبات و روابط انسانی است و خانواده نیز اولین نهاد اجتماعی است که مناسبات شکل گرفته در آن، هسته‌ی اولیه‌ی مناسبات و تعامل میان افراد را تشکیل می‌دهد، الگوها، روابط و مناسبات میان اعضای خانواده، معمولاً دست‌مایه‌ی تصویرسازی و خلق هنری در فضای داستان‌های واقع‌گرا قرار می‌گیرند. مضامین خانوادگی در تعامل ویژه‌ای با ادبیات داستانی قرار دارند، چراکه اولاً نویسندگان در خلق و آفرینش اثر هنری خود، ناخودآگاه متأثر از وقایع دوران کودکی‌شان هستند و به بازتولید این مناسبات از خلال وقایع داستانی می‌پردازند؛ ثانیاً در دوران بزرگسالی نیز عشق و روابط زناشویی از مهمترین و اصلی‌ترین چالش‌های زندگی فردی و اجتماعی هر شخص است و در بسیاری موارد نیز این موضوع، درونمایه‌ی رمان‌های اجتماعی موفق بوده است.

خانواده در انواع رمان از چند جهت می‌تواند بررسی شود:

۱- **رمان روان‌شناختی:** برخی داستان‌ها که مضمونی روان‌شناختی دارند به روابط خانوادگی از منظر مضامین روان‌شناختی چون عقده ادیپ یا ارتباط رقابت‌آمیز پدر و پسر یا دختر و مادر پرداخته‌اند. این داستان‌ها بیشتر از آنکه در جهان واقع اتفاق بیفتد، در ذهن راوی یا شخصیت اصلی در جریان است، مانند *سمفونی مردگان* از عباس معروفی یا کتاب *آدم‌های غایب* از تقی مدرسی که بیشتر مناسب بررسی و نقد روان‌کاوانه است تا نقد جامعه‌شناختی و در حیطه تعریف رمان اجتماعی نمی‌گنجد.

۲- **رمان عامه‌گرا (پاورقی‌نویسی):** پاورقی‌نویسی شاخه‌ای از ادبیات است که خصلت سرگرم‌کنندگی آن بیش از طرح پرسش و جست‌وجو برای یافتن حقیقت است. این نوع رمان‌ها، گرچه امروزه از دیدگاه مطالعات اجتماعی و بررسی فرهنگ عامه ارزش دارند، از نقطه نظر مطالعات ادبی چون به تکرار و بازتولید کلیشه‌ها می‌پردازند و آفرینش در آنها نقش چندانی ندارد، در حیطه ادبیات متعالی قرار نمی‌گیرند.

۳- **رمان اجتماعی:** در رمان اجتماعی متعالی که نویسنده با ایجاد طرح مستحکم و منطقی داستانی به قصد ایجاد اصلاح در جامعه یا انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعی دست به آفرینش آن می‌زند، خانواده و مسائل مربوط به آن به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی می‌تواند مطرح شود. در این پژوهش نیز مناسبات خانوادگی در این نوع رمان بررسی می‌شود؛ مناسباتی که بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی است، در رمان بازآفرینی می‌شود و شرایط اجتماعی جامعه را از خلال مناسبات خانوادگی به تصویر می‌کشد.

در این پژوهش، رمان نوع سوم مورد نظر است. به این منظور، جریان رمان‌نویسی اجتماعی دهه شصت به چهار دسته اصلی تقسیم شده است و از هر جریان، بنا به اهمیت یا فراوانی رمان‌ها، یک، دو یا سه رمان انتخاب شده است.

برای بررسی جایگاه خانواده در رمان، این رمان‌ها از حیث مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر، مناسبات کاری و تقسیم وظایف، مناسبات زنان با زنان (مادر و دختر، عروس و مادرشوهر و...)، احساسات و عواطف زنانه، مناسبات و روابط میان نسلی (والدین و فرزندان)، چگونگی همسرگزینی، حضور یا عدم حضور روابط پیش از ازدواج، طلاق، ازدواج مجدد یا موقت و مناسک و مراسم، بررسی شده است.

۲. رمان‌های اجتماعی دهه شصت

پس از انقلاب اسلامی با موج تازه و قدرتمندی از رمان‌نویسی مواجه هستیم. به دلیل

شرایط خاص اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب اسلامی، رمان اجتماعی در این دوره بسیار مورد توجه است و غالب رمان‌های این دوره را می‌توان در حیطه رمان اجتماعی دانست. از میان حدود چهل رمان اجتماعی این دهه، با مطالعه و بررسی‌های متعدد، هفت رمان با معیارهای زیر به عنوان نمونه آماری در طرح انتخاب گردید:

- رمان از رمان‌های موفق و مطرح دوره خود بوده، ارزش ادبی و هنری قابل قبولی داشته، نویسنده آن نیز صاحب سبک و تأثیرگذار باشد.

- با در نظر گرفتن جریان‌های رمان‌نویسی دهه، از هر جریان یک یا چند رمان مطرح حضور داشته باشد.

- مضمون رمان در ارتباط با مضامین خانوادگی باشد و موضوع خانواده یا در محوریت رمان یا به شکل مضمونی فرعی ولی با اهمیت در رمان انعکاس داده شده باشد.

جریان رمان‌نویسی اجتماعی را در این دهه به چهار بخش می‌توان تقسیم کرد:

وقایع‌نگاری‌های داستانی: با در نظر گرفتن تحولات اجتماعی پرشتاب این دوره، تمایل نویسندگان در سال‌های آغازین این دهه بیشتر گزارشگری از واقعیات اجتماعی است. با از میان برداشته شدن سانسور رژیم پهلوی، نویسندگان تشنه در بیان حقایق، فجایع و ستم‌های آن روزگار به شکلی شتاب‌زده و اغلب بدون در نظر گرفتن فنون هنری، سعی دارند گزارشی از ستمگری‌ها و سیاه‌کاری‌های رژیم عرضه دهند. در این آثار، نویسندگان بیشتر به ترسیم صریح واقعیات اجتماعی می‌پردازند. این آثار به خاطرات زندگی چریکی، وضعیت زندانیان سیاسی زمان شاه، سرخوردگی‌های ناشی از کودتای ۲۸ مرداد، همدردی و همبستگی با محرومان و بیان شرایط دشوار زندگی آنان در مناطق محروم می‌پردازد و زندگی نسلی را به تصویر می‌کشد که درگیری‌های عاطفی و درونی‌اش با مسائل سیاسی - اجتماعی پیوند می‌خورد و یأس سال‌های پس از کودتا و فشار روحی زندگی در حکومتی استبدادی را تاب می‌آورد. این آثار گرچه از دید هنری پرداخت چندانی نشده‌اند، از دیدگاه ادبیات رئالیستی حائز اهمیت و درخور مطالعه هستند. دو نمونه از رمان‌های شاخص این گروه سیندخت از علی محمد افغانی و *بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند* از جمال میرصادقی به دلیل توجه بیشتر به مضامین خانوادگی در این طرح، بررسی می‌شود.

رمان اقلیمی و روستایی: در فاصله دهه ۴۰ تا ۶۰، در راستای تمرکز بر فرهنگ خودی و بحث خودآگاهی در میان روشنفکران و مقبولیت این بحث در میان اندیشمندان جامعه، حساسیت به فرهنگ بومی مناطق و گرایش به بومی‌نگاری و مردم‌شناختی اقلیم‌های

مختلف، مورد نظر نویسندگان قرار گرفت. این بحث از زاویه دید هجوم مظاهر تجدد در بافت سستی روستاها نیز مورد نظر قرار گرفت و سرگشتگی جامعه روستایی در اثر برخورد با جلوه‌های تجدد به تصویر کشیده شد. نمونه بسیار موفق و معروف این رمان‌ها جای خالی سلوچ از محمود دولت‌آبادی است که بر محوریت مسائل خانوادگی بنا شده است.

رمان جنگ: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مضمونی تازه برای خلق آثاری با محوریت این موضوع بود. نویسندگان بسیاری از زاویه و ابعاد مختلف به این مسئله نگریستند و آن را دست‌مایه خلق داستان قرار دادند. در این میان بعضی نویسندگان، گزارشگر زندگی رزمندگان و فضای جنگ در داخل جبهه‌ها بودند و برخی دیگر به مسائل پشت جبهه، آوارگی مردم جنگ‌زده و زندگی خانواده‌هایی که تحت تأثیر جنگ قرار داشتند، پرداختند. در این پژوهش به رمان‌های دسته دوم که مضامین خانوادگی در آنها بیشتر مطرح شده است، پرداخته می‌شود. زمستان ۶۲ از اسماعیل فصیح که اولین رمان درباره جنگ است، باغ بلور از محسن مخملباف که موضوع آن زندگی خانواده‌های شهید و جانبازان است و زمین سوخته از احمد محمود از رمان‌های اجتماعی موفق و مطرح در این زمینه است.

رمان تاریخ‌گرا: یکی دیگر از جریان‌های مطرح داستان‌نویسی خصوصاً در اواخر دهه شصت، رمان تاریخ‌گراست. انقلاب اسلامی فرصتی برای بازخوانی تاریخ فراهم کرد و به موازات انتشار خاطرات رجال عصر قاجار و پهلوی، نویسندگان سعی کردند در قالب رمان‌های تاریخی به کشف دوباره هویت تاریخی و ملی خود بپردازند. از این نوع رمان، رمان تالار آیینی از امیرحسین چهلتن بررسی می‌شود؛ چون نویسنده در این رمان، سعی کرده است از زاویه دیدی متفاوت و از درون یک خانواده و مناسبات میان اعضای آن، دوره پراگشاش مشروطه را به تصویر کشد.

۳. بررسی و تحلیل جایگاه خانواده در رمان‌های اجتماعی دهه شصت

در طرح پژوهشی انجام شده، تک‌تک رمان‌ها از حیث مناسبات ذکر شده، بررسی و نمونه‌های آن به تفصیل در رمان‌ها مشخص شد. از آنجا که تفصیل این مناسبات در حوصله این مقاله نمی‌گنجد، از هر جریان یک رمان انتخاب شده است و برای رعایت اختصار، خلاصه هر رمان به همراه جدولی اختصاری از مناسبات خانوادگی بیان می‌گردد؛ اما نتیجه‌گیری از تحلیل همه رمان‌های مورد نظر در طرح، انجام شده است.

۱-۳. وقایع نگاری های داستانی

۱-۱-۳. *بادها خبر از تغییر فصل می دهند* (۱۳۶۳)، جمال میرصادقی

۱-۱-۳-۱. معرفی اثر

این رمان، رمانی واقع گرا و دارای مضامین اجتماعی است که گزارش و توصیفی از زندگی مردم جنوب شهر تهران و طبقه متوسط بازاری در دهه ۴۰ است. نویسنده با دیدگاهی انتقادی به توصیف شرایط اجتماعی آن دوره می پردازد و سیر تحول روحی نوجوانی را دنبال می کند که پا به عرصه زندگی اجتماعی می گذارد.

۱-۱-۳-۲. خلاصه رمان

داستان در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ در تهران اتفاق می افتد. حمید (راوی اول شخص) پسر آق‌علاء قصاب است. پدرش همواره او را به درس خواندن تشویق می کند و آرزو دارد دکتر شود؛ اما در اثر تصادف پدر و زمین گیر شدن او، حمید مجبور می شود تحصیل را ترک کند و مغازه پدرش را اداره کند. در عین حال پس از یک سال در کلاس های شبانه (به راهنمایی دوستش ناصر) مشغول تحصیل می شود. اختلاف طبقاتی زیاد میان طبقه مرفه و طبقه فرودست جامعه، و ظلم و ستم این طبقه به ضعیفان و عملکرد نادرست حکومت، سبب اعتراض و ناخشنودی بیشتر مردم از حکومت است. حمید، عاشق زنی به نام رعنا با نام مستعار فلور است که به دلیل اعتیاد و بی مسئولیتی شوهر و برای تأمین مخارج فرزندش ابتدا به بهیاری روی می آورد، اما در اثر فشارهای مالی مجبور به تن فروشی می شود. حمید که به رعنا علاقه مند شده، می خواهد با او ازدواج کند اما رعنا ترجیح می دهد به شهر خود بازگردد. پس از اتفاقات ناگواری که برای او در خلال داستان رخ می دهد، سرانجام به شهر محل سکونت خود، کرمانشاه باز می گردد. وضعیت نامناسب این زنان به عقیده راوی ناشی از کاستی ها و نقایص جامعه است.

حمید در امتحان پایانی دبیرستان قبول می شود و با گرفتن دیپلم در آزمون استخدامی معلمی شرکت می کند و موفق می شود. به این ترتیب با ورود به یک پایگاه اجتماعی جدید، پایگاه قبلی خود را ترک می کند و با از سرگذراندن اتفاقات سیاسی - اجتماعی به درکی جدید از موقعیت خود می رسد.

۱-۱-۳-۳. جایگاه خانواده در رمان

از انتهای دهه ۳۰ و ابتدای دهه ۴۰ در زمینه های اقتصادی - اجتماعی دگرگونی های

مهمی در سطح جامعه پدید آمد. اصلاحات ارضی، گروهی از خرده مالکان را به وجود آورد. گسترش صنعتی شدن و افزایش درآمدهای نفتی در این دوره سبب گسترش شهرنشینی و مهاجرت فزاینده روستاییان به شهرها شد. طبقه کارگران و طبقه جدید متوسط شهری در این دوره گسترش می‌یابد. شکاف طبقاتی زیاد می‌شود و فشار بر خانواده‌های کم‌درآمد افزایش می‌یابد. در این دوران که پس از کودتای ۲۸ مرداد است، شاه در صدد تثبیت قدرت خود است، اما با وجود گسترش شهرنشینی، بحران اقتصادی ناشی از سیاست‌های بلندپروازانه شاه باعث ایجاد بحران اقتصادی و شکاف عمیق میان طبقات کم‌درآمد و طبقات مرفه می‌شود که سبب نارضایتی مردم می‌شود و بی‌ثباتی رژیم را آشکار می‌کند. حدود بیست مورد اعتصاب در سال‌های ۴۰-۱۳۳۶ به وقوع می‌پیوندد که برخی از آنها موجب درگیری‌های خونین می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۱۹). وقایع رمان در سال ۱۳۳۹ شمسی دقیقاً بازتابی از این وضعیت اجتماعی است. پیرنگ داستان بر مبنای حوادث اجتماعی بنا شده است، حوادثی که هر کدام سبب شکل‌گیری شخصیت راوی می‌شوند.

قهرمان داستان، جوانی است که بر اثر تصادف پدر، نان‌آور خانواده می‌شود. او از گذرانی شاد و بی‌مسئولیت پا به عرصه زندگی اجتماعی می‌نهد و با جلوه‌های فساد اجتماعی آشنا می‌شود. میرصادقی می‌کوشد از نظرگاه راوی داستان به دردهای کهنه جامعه بپردازد. حمید، جوانی است که می‌خواهد پایگاه اجتماعی خود را تغییر دهد. پدرش و اطرافیان دائماً او را تشویق می‌کنند که درس بخواند و شغلی دولتی پیدا کند. ناصر هم که نقش مرشد را ایفا می‌کند تحصیل را تنها وسیله‌ای می‌داند که می‌تواند از جایگاه و طبقه‌ای که در آن است به طبقه‌ای بالاتر دست یابد. تحول شخصیتی قهرمان داستان در دو سطح صورت می‌گیرد:

مواجه شدن با چالش‌های اجتماعی درون جامعه او را نسبت به حقایقی که پیش از آن از آنها آگاه نبوده آشنا می‌کند و نسبت به بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی حساس می‌کند. به این ترتیب، با مسائل اجتماعی به طور کلی آشنا می‌شود؛ مواجه شدن با چالش‌های فردی و تعاملاتی که در نتیجه حضور مؤثر در جامعه (جایگزین شدن به جای پدر) برایش فراهم می‌شود، سبب می‌شود شخصاً درگیر مسائلی شود که ارزش‌های فردی او را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و به این ترتیب دیدگاه‌های جدیدی به دست می‌آورد. به این جهت شخصیت اصلی رمان پویاست و به دنبال وقایع و اتفاقات متحول می‌شود. چنانکه خود می‌گوید: «من هم تغییر کرده بودم و مثل آن پرنده انتظار چیزهای تازه‌تری را داشتم»

(میرصادقی، ۱۳۸۴: ۳۸۵). در این رمان تفاوت‌های طبقاتی میان خانواده‌ها بیشتر مورد نظر بوده است. بیشتر زوج‌های داستان، زندگی سنتی داشته و روابط عاشقانه و خوبی با یکدیگر دارند. مادر راوی که زندگی سنتی دارد، دربارهٔ ارتباط با همسرش می‌گوید: «از اول همدیگه رو می‌خواستیم، از همون اولش عاشق هم بودیم، از همون اولش...» (همان: ۱۲). پس از تصادف پدر و خانه‌نشینی اجباری‌اش، او بدخلق و کم‌حوصله می‌شود، اما مادر علاوه بر پرستاری، پدر را دلداری می‌دهد و باعث آرامشش می‌شود.

ازدواج‌های نسل جدید در رمان، همگی با علاقه و عشق قبلی و بر مبنای دیدن دختر و پسر است و خواستگاری به شکل سنتی کمتر وجود دارد. بیشتر زنان داستان، خانه‌دارند و شغل و درآمدی ندارند. در ابتدای دههٔ ۴۰، زنان کمی شاغل هستند. گیتی، تنها زن داستان است که دیپلم گرفته و معلم شده است. او زنی روشنفکر و کتابخوان است و پس از ازدواج با رحمت، باعث رشد فکری شوهرش می‌شود. راوی رابطهٔ صمیمانه‌ای با پدر و مادرش دارد. پس از بیماری پدر، او را کول می‌کند و به حمام می‌برد، ولی پدر که به دلیل بیماری و خانه‌نشینی، عصبی و زودرنج شده، گاهی با او تندی می‌کند و داد و بیداد راه می‌اندازد، اما حمید همیشه احترام پدرش را نگاه می‌دارد. تفاوت فکری میان دو نسل، معمولاً سبب بروز درگیری بین پدر و پسر می‌شود.

جدول ۱. بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند

مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر	زندگی سنتی با عشق و تفاهم است (زندگی مادر و پدر راوی). روابط رعنا و همسرش به دلیل اعتیاد همسر پر از اختلاف است. روابط میان رحمت و گیتی، اصغر و و سیمین و دایی اسد و زینت هم خوب است.
مناسبات کاری (شغل زن و مرد)	اکثر زنان خانه‌دارند. گیتی دیپلمه و معلم است. رعنا بهیار است و به دلیل نیاز مالی کار می‌کند و سرانجام هم تن‌فروشی می‌کند. مردان قصه کاسب و بازاری هستند. راوی و دوستش معلم می‌شوند.
مناسبات زنان یا یکدیگر	رابطهٔ دوستانه است.
مناسبات و روابط پدر و فرزند	رابطهٔ راوی با پدرش خوب است. رحمت رابطهٔ خوبی با پدرش دارد. ناصر با پدرش اختلاف دارد.
مناسبات میان مادر و فرزند	در همه موارد خوب است.
ازدواج موقت	-
ازدواج مجدد	۲ بار - گیتی و رعنا.

طلاق	۱ بار، رعنا به دلیل اعتیاد.
مناسک و مراسم	عزاداری و ازدواج.
معیارهای همسرگزینی	زیبایی زن و نجابت؛ تحصیلات و کمالات زن؛ فروتنی.
شیوه ازدواج	آشنایی دختر و پسر خارج از خانواده و پس از آن در جریان گذاشتن خانواده و خواستگاری.
روابط میان فرزندان	به رابطه‌ای اشاره نشده است.
طبقه اجتماعی	طبقه متوسط و محروم
مکان	تهران
زمان	اوایل دهه چهل

۲-۳. رمان اقلیمی و روستایی

۱-۲-۳. جای خالی سلوچ (۱۳۶۰)، محمود دولت‌آبادی

۱-۱-۲-۳. معرفی اثر

این رمان یکی از موفق‌ترین رمان‌های اجتماعی این دوره است که تصویرگر صحنه‌هایی زنده از نابودی زندگی روستاییانی است که در دهه چهل به رغم ادعاهای رژیم پهلوی در اصلاحات ارضی و برنامه‌های نوگرایی از فقر و بی‌عدالتی رنج می‌برند و هیچ‌گونه تکیه‌گاه اقتصادی و اجتماعی ندارند.

ساختار داستان بر اساس کشمکشی است که به دلیل غیبت مرد خانواده از خانه به وجود می‌آید و تلاش شخصیت‌های داستان برای مقابله با این فاجعه، طرح داستان را رقم زده است.

۲-۱-۲-۳. خلاصه رمان

خانواده سلوچ از اهالی فقیر روستای زمینج هستند. آغاز داستان با مهاجرت ناگهانی و بدون اطلاع مرد خانواده، سلوچ شکل می‌گیرد. سلوچ دو پسر به نام‌های عباس و ابراو و دختری به نام هاجر دارد.

مرگان، همسر سلوچ، شخصیت اصلی داستان است که بعد از رفتن سلوچ باید علاوه بر رتق و فتق امور با فقدان او و پیامدهای نبودش در خانه کنار بیاید. میان مرگان و پسران، جنگ قدرتی در کار است که پس از حادثه‌ای که برای عباس اتفاق می‌افتد و درگیری میان ابراو و مرگان، روابط رو به سردی می‌رود. هاجر هم به دلیل فقر به ازدواجی اجباری با

مردی میانسال و زن دار تن می دهد و به رغم تلاش های مرگان، شیرازۀ خانواده در اثر نبود سلوچ از هم پاشیده می شود.

۳-۲-۳. جایگاه خانواده در رمان

فضای این داستان، به اقتضای حوادث و پیرنگ آن، فضایی سرد است. داستان در زمستان، سرما و برودت هوا روایت می شود. این سرما نمادی از روابط سرد و بی احساس میان شخصیت های داستان است. در ابتدای داستان روابط عاطفی هرچند خشن و پرتنش وجود دارد، اما کم کم از شدت روابط کاسته می شود. اوج خشونت در بخشی است که ابرو مادر را به تراکتور می بندد. پس از این همه خشونت، سکوت و سردی بر روابط حاکم می شود. فضای داستان یخ زده و چهره ها ماتم زده و اندوهناک است. گویی شب و سرما بر داستان حاکم است:

غروب در خانه فرود آمد. هوا تاریک شد. اما تاریکی را تو با دل روشن می توانی ببینی. وقتی دل تو از شب هم تاریک تر است، دیگر چه رنگی می تواند داشته باشد شب؟ بگذار تاریکی بدمد. نفوذ کند. بگذار شب بیاید. دیگر چشم چشم را نمی بیند. دیگر کس کس را نمی بیند. این خود بهتر! (دولت آبادی، ۱۳۷۲: ۳۴۲).

رفتن سلوچ، نه تنها اقتصاد لرزان خانواده را فرومی پاشد که روابط عاطفی هم در فقدان دردناک نیازهای اولیه رنگ می بازد. سیر رمان به خوبی نشان می دهد که در جامعه ای که نیازهای اولیه افراد برآورده نشود، نیازهای ثانویه ای چون حرمت نفس، اعتماد، عشق و امنیت هرگز برآورده نمی شود و بدویت حکم فرما می شود. مرگان با وجود آنکه فرزندانش را دوست دارد، در اغلب موارد نمی تواند احساسات درونی اش را به آنها نشان دهد؛ در عین حال روابط میان مرگان و فرزندانش، بخش مهمی از مناسبات ارتباطی و پیرنگ داستان را تشکیل می دهد.

عباس نوجوانی گستاخ و شرور در سن بلوغ است. او سعی دارد با هر روشی حق خود را از جامعه ای که او را محروم از همه امکانات مادی و معنوی کرده است بستاند. به همین دلیل همه، حتی خانواده اش را رقیب خود در به دست آوردن امکانات می داند. رابطه او با هیچ کس دوستانه نیست. میان او و مادر پس از ناپدید شدن پدر، رقابتی خاموش برای به دست گرفتن اختیار و قدرت در خانواده در جریان است. رفتار مرگان با هاجر، دختر نونهالش صمیمانه تر از پسر هاست. او را گاه در آغوش می گیرد و محبتی به او نشان می دهد، اما در نهایت هاجر با ازدواج اجباری و نامناسب قربانی اوضاع نابسامان خانواده اش می شود.

از آنجا که همه چیز بر «فرد» و نه «سیستم درست» استوار است، حذف فرد سبب ناامنی کامل می‌شود. سیستم و نظام حمایت‌کننده‌ای وجود ندارد که در صورت نبود منبع قدرت (مرد) از خانواده او حمایت کند؛ اما نکته مهم در این داستان آن است که خانواده از هم‌پاشیده سمبل و نمادی از جامعه درهم‌ریخته است.

داستان با دو پوسته موازی به حرکت درمی‌آید و گسترش می‌یابد. فروپاشی خانواده مرگان با نابودی روستا همبسته است. دولت‌آبادی در این رمان به نابودی زندگی روستای ایرانی و تولید کشاورزی آن به دنبال اصلاحات ارضی و برنامه‌های نوگرایی پهلوی نظر دارد. نبود سلوچ، نبود همه آن چیزهایی است که در جامعه روستا تکیه‌گاه اجتماعی و اقتصادی او هستند. سرگشتگی مرگان، سرگشتگی تمام جامعه و بی‌هویتی مردم را در یک دوره تاریخی دگرگونی اجتماعی نشان می‌دهد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۸۶۶).

به این ترتیب سلوچ را می‌توان استعاره‌ای از هویت گمشده روستا در برزخ یک دوره جابه‌جایی دانست.

جدول ۲. جای خالی سلوچ

میان مرگان و سلوچ ارتباط قوی برقرار نبوده است، اما در نهان به هم وابسته بوده‌اند. میان رقیه و علی گناو رابطه عاطفی قوی نیست. کربلایی دوشنبه و زنش زندگی خوبی ندارند. ارتباط میان هاجر و علی گناو هم سست است.	مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر
زنان روستایی برای به دست آوردن درآمد کارهای خدماتی یا کشاورزی می‌کنند. مرگان و مسلمه و هاجر و رقیه کار می‌کنند. به کار کردن کودکان در روستا هم اشاره شده است. مردان هم بیشتر کارهای خدماتی انجام می‌دهند.	مناسبات کاری (شغل زن و مرد)
ضعیف است.	مناسبات زنان یا یکدیگر
کمرنگ است. سلوچ از خانه رفته و فرزندان خود را تنها گذاشته است.	مناسبات و روابط پدر و فرزند
میان مادر و پسران روابط پرتنش وجود دارد. میان مادر و دختر رابطه عاطفی هرچند به شکل ضعیف هست.	مناسبات میان مادر و فرزند
-	ازدواج موقت
علی گناو با هاجر ازدواج مجدد می‌کند. کربلایی دوشنبه هم در گذشته ازدواج مجدد کرده است.	ازدواج مجدد
-	طلاق

مناسک و مراسم	بسیار ساده است: ازدواج و عزاداری.
معیارهای همسرگزینی	نجابت.
شیوه ازدواج	فقر و بی‌سرپرستی خانواده سلوچ سبب می‌شود که دخترشان را به عنوان زن دوم به مردی مسن شوهر دهند. ازدواج اجباری است و به رغم میل دختر صورت می‌گیرد.
روابط میان فرزندان	روابط میان برادران پرتنش است. روابط میان خواهر و برادر ضعیف است.
طبقه اجتماعی	محروم و روستایی.
مکان	روستا.
زمان	دهه ۴۰.

۳-۳. رمان جنگ

۳-۳-۱. باغ بلور (۱۳۶۵)، محسن مخملباف

۳-۳-۱-۱. معرفی اثر

این رمان زندگی چند خانواده را به طور موازی بررسی می‌کند. خانواده‌هایی که هر یک به نوعی درگیر جنگ تحمیلی بوده‌اند. زنان شهید یا خانواده جانبازان و مشکلات آنان را مدنظر قرار می‌دهد و به بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی این دوره می‌پردازد. یکی از محدود رمان‌های این دهه است که از حیث مضامین مربوط به خانواده بسیار غنی است. این رمان به چند زبان ترجمه شده است.

۳-۳-۱-۲. خلاصه رمان

چند خانواده در خانه‌ای مصادره‌ای زندگی می‌کنند. وجه اشتراک این خانواده‌ها جنگ تحمیلی است که آنان را با یکدیگر پیوند داده است. لایه، همسر منصور که شهید شده است، درحالی‌که دو فرزند از شوهر شهیدش دارد، سومین فرزندش را در تنهایی و غربت، در اتاق خانه به دنیا می‌آورد. سوری، همسر اکبر است که او هم شهید شده است. عروس عالیه و مشهدی. دختر عموی اکبر است که با شروع انقلاب درس و مدرسه را رها می‌کند و با فوت پدر و پیروزی انقلاب به ازدواج اکبر درمی‌آید. بچه‌هایش اکنون همراه او و در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ‌شان مشهدی و عالیه زندگی می‌کنند. میان او و مادر شوهرش بگو مگو‌هایی وجود دارد. ملیحه، دختری جوان است که به ازدواج با حمید (جانباز نخعی) درآمده است. افکار

حمید در داستان درباره این ازدواج و فداکاری ملیحه به شکل تک‌گویی درونی بازگو می‌شود، اما ملیحه و افکارش بازتاب کم‌رنگی در داستان دارند. خورشید و همسر معتادش قربانعلی که سرایدار خانه مصادره‌ای است هم در کنار این گروه زندگی می‌کنند.

این گروه زنان بی‌سرپرست که اکثرشان مردی ندارند، به زودی خود تبدیل به خانواده‌ای می‌شوند و در شرایط مختلف به کمک هم می‌شتابند. لایه با یک راننده و سوری با برادر همسرش ازدواج می‌کنند. ازدواج‌هایی که سرانجام خوشی ندارند. راننده به محض گرفتن ماشینی از بنیاد شهید غیث می‌زند و احمد هم پس از نبش قبر اکبر به جبهه باز می‌گردد. سوری ناراحتی روحی می‌گیرد و در حالی که فرزندی از احمد به دنیا می‌آورد، در بیمارستان روانی بستری می‌شود. لایه و خورشید خانم هم به مسافرتی نامعلوم می‌روند.

۳-۳-۱. جایگاه خانواده در رمان

باغ بلور از معدود رمان‌های دهه شصت و اولین رمانی است که زندگی خانواده‌های درگیر در جنگ را نشان می‌دهد و از این حیث اهمیت ویژه‌ای دارد. این خانواده‌ها، همه در یک خانه زندگی می‌کنند و دردهایشان با هم یکی است، به گونه‌ای که می‌توان گفت همه یک خانواده‌اند. از حیث اعتقادی نیز ارزش‌های آنان یکسان است، جز خورشید که با آنان متفاوت است.

رمان با زاویه دید سوم شخص دانای کل نگاشته شده و این زاویه دید به راوی اجازه داده که گفت‌وگوی درونی شخصیت‌ها و درگیری‌های ذهنی آنان را بازگو کند.

از آنجا که اغلب زنان داستان، شوهرانشان را از دست داده‌اند، مناسبات و روابط احساسی - عاطفی آنان، بیشتر مرور خاطرات گذشته است که در ذهنشان می‌گذرد. برای زنان شهیدی که دوباره ازدواج می‌کنند، دل‌کندن از مهر شوهر شهیدشان به سختی صورت می‌گیرد، آنان معمولاً به خاطر بچه‌ها تن به ازدواج مجدد می‌دهند، با آمیخته‌ای از ترس و هراس از مرد جدید و غربت دل‌کندن از مرد شهیدشان درگیر می‌شوند.

وظایف کاری زن و مرد بر مبنای تقسیم‌بندی سنتی است. لایه، زنی دهاتی و بی‌دست و پا است که تحصیلاتی ندارد. سوری گرچه درس خوانده است، پس از انقلاب تحصیل خود را رها کرده و دیپلم نگرفته است.

زن‌های رمان عموماً با یکدیگر رابطه دوستانه‌ای دارند و شریک غم و شادی‌های هم هستند. در زایمان، عروسی، شهادت، خانه‌به‌دوشی و جابه‌جایی در کنار یکدیگر می‌مانند؛

حتی با وجود اختلاف عقیده با خورشید، او را هم تحمل می‌کنند. اما عروس و مادرشوهر، سوری و عالیه با هم نمی‌سازند و با وجودی که اکبر (شوهر سوری) شهید شده، میان سوری و عالیه، رابطهٔ چندان مسالمت‌آمیزی وجود ندارد. در عین حال *باغ بلور* از معدود رمان‌های این دهه است که در آن احساسات و عواطف زنان ابراز شده و به درون روحيات و افکار زنان رخنه کرده است. در این اثر، زندگی دشوار مادران تنها و احساسات متناقض آنان در ارتباط با کودکان‌شان به تصویر کشیده است. بچه‌ها در رمان *باغ بلور* حضوری محسوس دارند و رقابت‌ها و حسادت‌های میان آنان، تجربهٔ مفاهیم زندگی و چالش‌های زندگی واقعی که به دلیل موقعیت خاصشان زودتر آن را تجربه می‌کنند، در داستان بازنمایی شده است.

جدول ۳. باغ بلور

رابطهٔ لایه و منصور، ملیحه و حمید، سوری و اکبر، سوری و احمد و مشهدی و عالیه قوی است. رابطهٔ لایه و کریم پرتنش است. رابطهٔ خورشید و قربانعلی ضعیف است.	مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر
لایه، ملیحه، سوری، عالیه و خورشید همه خانه دارند. مشهدی مقنی بوده است. کریم آقا راننده و شغل بقیهٔ مردان مشخص نیست.	مناسبات کاری (شغل زن و مرد)
قوی است و زنان در مشکلات به هم کمک می‌کنند، اما عروس و مادرشوهر با هم نمی‌سازند. ملیحه هم با خورشید به دلایل اعتقادی گرم نمی‌گیرد.	مناسبات زنان یا یکدیگر
کم‌رنگ است. پدران شهید شده‌اند.	مناسبات و روابط پدر و فرزند
قوی است و مادران به تنهایی فرزندانشان را بزرگ می‌کنند.	مناسبات میان مادر و فرزند
خورشید مکرر به ازدواج موقت تن داده است.	ازدواج موقت
لایه با کریم و سوری با احمد ازدواج مجدد می‌کند.	ازدواج مجدد
لایه از کریم جدا می‌شود.	طلاق
ازدواج، عزاداری، حمام زایمان، خواستگاری، جهازبران و زیارت.	مناسک و مراسم
نجابت زن، موقعیت اجتماعی مرد معیار ازدواج است.	معیارهای همسرگزینی
خواستگاری به شکل سنتی است.	شیوهٔ ازدواج
بچه‌ها در رمان کوچک و در سنین خردسالی هستند و روابط خوبی دارند.	روابط میان فرزندان
محروم شهری.	طبقهٔ اجتماعی
تهران.	مکان
دههٔ ۶۰.	زمان

۳-۴. رمان تاریخ‌گرا

۳-۴-۱. تالار آئینه (۱۳۶۹)، امیرحسین چهلتن

۳-۴-۱-۱. معرفی اثر

این رمان بازگویی روایتی تاریخی از زاویه دیدی تازه است. روایت جنبش مشروطه‌خواهی از درون یک خانه و از پس پرده‌های اندرونی است که در آن مردی مشروطه‌طلب که ادعای ساختن جامعه را دارد، از توجه و تدبیر امور منزل خود غافل است و در نهایت هم خودش را قربانی می‌کند و هم خانواده‌اش را.

۳-۴-۱-۲. خلاصه رمان

داستان در سال‌های انقلاب مشروطه، از خانه یکی از مبارزان مشروطه‌خواه به نام میرزا روایت می‌شود. میرزا در خانه‌اش جلساتی دارد که مشروطه‌خواهان در آن شرکت می‌کنند. زن میرزا، شاه‌زمان و دو دخترش، ماه‌رخسار و مهراعظم (دختری که به فرزندپذیرفته شده)، دده و چند خدمه اعضای خانواده میرزا هستند. شاه‌زمان همسر میرزا بیمار است و حضوری پیدا و پنهان در رمان دارد.

جلسات پدر با مشروطه‌طلبان مخفیانه در منزل برگزار می‌شود. دخترها، در اتاق کناری فالگوش می‌ایستند و از اخبار سیاسی مطلع می‌شوند. عباس، جوانی که ماه‌رخسار را دوست دارد، ترور امین السلطان را به عهده می‌گیرد و خود را نیز می‌کشد. با از میان رفتن شاه‌زمان و ازدواج مهراعظم، میرزا شیخ خیالی همسرش را در دخترش ماه‌رخسار می‌جوید. مشروطه‌خواهان مغضوب می‌شوند و مجلس را به توپ می‌بندند. میرزا هم زخمی می‌شود و او را به خانه می‌آوردند.

۳-۴-۱-۳. جایگاه خانواده در رمان

این رمان تاریخی، از دیدگاه توجه به مسائل خانوادگی جایگاه ویژه‌ای دارد. زمان داستان، دوره مشروطه است. زمانی که نقطه عطف تحولات سیاسی - اجتماعی و نقطه عطفی در تغییر دیدگاه مردسالاری و اهمیت به زن در اجتماع است.

نویسنده که راوی دانای کل را برای بازگویی داستان انتخاب کرده است، با ایجاد فاصله‌ای که ویژگی رمان‌هایی با راوی دانای کل است، توانسته حس تعلیق تاریخی را منتقل کند.

مکان داستان یک خانه است؛ خانه یکی از مشروطه‌خواهان به نام «میرزا». میرزا دو دختر دارد که یکی دختر خود او است و دیگری دخترخوانده‌اش. شرایط تحصیلی و رفاهی برای

هر دوی آنها یکسان است و میرزا و همسرش سعی دارند میان این دو تبعیضی قائل نشوند، اما اطرافیان به ماهرخسار (دختر اصلی) بیشتر توجه دارند؛ لذا مهراعظم کینه و رنجشی پنهانی از ماهرخسار در دل دارد.

دخترها اخبار خارج از خانه را بیشتر از طریق فالگوش ایستادن پشت در اتاق پدر، متوجه می‌شوند. نگاه از این زاویه به انقلاب مشروطه، یعنی از پشت پرده و پشت دیوار و شنیدن صداها، روایتی زنانه از تاریخ مشروطه را رقم زده است. دخترها، صاحبان صدا را گاه می‌شناسند و گاه نه. از آنها به عنوان صدای بم، صدای دیگر و... یاد می‌شود (چهلتن، ۱۳۷۷: ۵۵-۵۶).

هر اتفاقی که در بیرون از خانه می‌افتد (ترور، قتل، انفجار و...)، دخترها چند روز قبل یا بعد از آن از پشت دیوار از اصل ماجرا خبردار می‌شوند (همان: ۷۲). ماجرای به توپ بستن مجلس هم از پشت بام خانه و با شنیدن صداها روایت می‌شود (همان: ۲۸۴-۲۸۵)

صحنه‌هایی خاص از محافل زنانه در زمان هست، از جمله حضور زنان در حمام و گفت‌وگوها و درد دل‌های آنها با هم، مهمانی‌های زنانه، حضور زنان در مجامع عمومی مثل سخنرانی سید علی اکبر و... که تصویرپردازی در آن به خوبی انجام شده و ارزشی تاریخی به زمان می‌بخشد.

خانواده به دلیل درگیر شدن مرد خانواده (میرزا) در انقلاب، درگیر ماجراهای انقلاب می‌شود. شاه‌زمان، همسر میرزا بیمار است. نویسنده او را به عنوان نمادی از زن در هزار سال تاریخ ایران، تصویر کرده است. او قدرت و بنیه روحی و جسمی همپایی با مرد را ندارد، اما در تدبیر امور منزل و روشن نگاه‌داشتن چراغ خانه، تواناست. حضورش پیدا و پنهان است. گرچه شیخ‌گونه است، پس از مرگ هم حاکم قلب میرزاست و میرزا همه‌جا او را در کنار خود می‌یابد. شباهت ماهرخسار (دختر) به مادر دلیل دیگری است بر اینکه آنها نسل اندر نسل یکدیگر را تکرار می‌کنند.

شاه‌زمان وظیفه خود را به خوبی می‌داند و نگران است که پس از مرگش چه بر سر خانه‌اش خواهد آمد:

نمی‌خواستم بمیرم. برای این دخترها دستهایم از خاک بیرون می‌ماند. می‌دانم... دلم می‌گوید این دخترها زیر دست تو عاقبت به خیر نمی‌شوند. این خانه برای اینکه تو اداره‌اش کنی، خیلی کوچک است... وظیفه من هم این است که دلواپس تو، دلواپس دخترها و دلواپس این یک وجب خانه باشم. خدا بیامرزد آقاچانم را. می‌گفت اختیار این چار دیواری با زن. اما

خانهٔ مرد بیرون این چار دیواری است. به خانهٔ مردتان کار نداشته باشید. اما او هم مثل تو و مثل همه مردهای دیگر نمی‌دانست که شهر را همین خانه‌های کوچک می‌سازند. تازه اختیار این چار دیواری‌ها را هم از ما می‌گیرید و کاش می‌توانستید راهش ببرید! از همین جا می‌فهمم که خانهٔ خودتان را هم که لابد بیرون این چار دیواری‌ها است، نمی‌توانید اداره کنید (همان: ۷۴-۹۸).

اشارهٔ او به اینکه «شهر را همین خانه‌های کوچک می‌سازد» اشاره‌ای است هوشمندانه به نقش خانواده‌ها در ساختن جامعه.

میرزا به رغم توجه بسیار به مسائل بیرون خانه، نقشی در خانه ندارد. گرچه پدری آزاداندیش است، نقش همسری و پدری‌اش بسیار کم‌رنگ است. گویی خانه را برای فرمانروایی جایی کوچک می‌داند و بیشتر دغدغه و ناراحتی همسرش شاه‌زمان هم از جای خالی و نقش کم‌رنگ شوهر در منزل است. چنانکه پس از مرگ شاه‌زمان، امور خانه به هم می‌ریزد و میرزا که نقشی مهم در انقلاب مشروطه دارد، قادر به ادارهٔ خانه خودش نیست. نویسنده سعی کرده انقلاب مشروطه را از قابی خانوادگی ببیند. رمان در پنج بخش روایت می‌شود که در هر بخش آن نقش یکی از زنان، برجسته‌تر می‌شود. همهٔ زنان خانه (شاه‌زمان، ماه‌رخسار، مه‌اعظم، دده سیاه و فخرالحاجیه) به دنبال گم‌شده‌ای هستند و به نوعی آرزوی رهایی از تنگنای خانه را دارند: شاه‌زمان بیمار و در حال مرگ، نگران از دست رفتن آرامش خانه است. ماه‌رخسار، عاشق عباس است که در جریان ترور اتابک، خود را می‌کشد. مه‌اعظم در بند خاطره‌ای گنگ از دوران کودکی خود است. دده سیاه امید رجعت نور سردار رهایی‌بخش را در سر می‌پروراند. فخرالحاجیه هم در حسرت جوانی از دست رفتهٔ خود در ازدواجی اشتباه است. به این ترتیب خانه به تالاری از آینه تبدیل می‌شود، «ذهن هر زن، آینه‌ای است که تصویرها را به آینهٔ دیگر منتقل می‌کند و وجوه گوناگون ستم‌دیدگی زن ایرانی را به نمایش در می‌آورد. همهٔ زنان رمان، از دده گرفته تا ماه‌رخسار، تقدیری واحد دارند» (میرعابدینی، ج ۳: ۹۹۶).

ماه‌رخسار، قربانی شرایط موجود است و عاقبت همانند مادر پاسوز میرزا می‌شود. نقش سهراب در حمام فخرالحاجیه، نمادی از نقش ماه‌رخسار در داستان است. تصویری که در حمام فخرالحاجیه وجود دارد تصویر رستم است که خنجر را به پهلوی سهراب فرومی‌برد. ماه‌رخسار در حمام شبیه همان تصویر است: «ماه‌رخسار دست به پهلوی داشت و از میان انگشتانش آب سرخ حنا قطره قطره بر سنگ می‌چکید» (همان: ۱۴۰). او فرزندی است که ناخواسته قربانی رفتار و منش پدر خویش می‌گردد.

جدول ۴: تالار آئینه

رابطه شاه‌زمان و میرزا عاشقانه است. فخرالحاجیه با شوهرش سازگاری نداشته و از او جدا شده است.	مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر
زنان در خارج از خانه کار نمی‌کنند.	مناسبات کاری (شغل زن و مرد)
ارتباط خواهرشوهر با عروس ابتدا خوب نیست، اما بعداً بهبود می‌یابد. مناسبات زن خانه با کنیز خوب نیست، اما رابطه دده با بچه‌ها خوب است.	مناسبات زنان یا یکدیگر
رابطه‌ای ضعیف و کم‌رنگ است.	مناسبات و روابط پدر و فرزند
ضعیف است.	مناسبات میان مادر و فرزند
-	ازدواج موقت
-	ازدواج مجدد
-	طلاق
عزاداری	مناسک و مراسم
زیبایی و نجابت و گاه ثروت و مستغلات.	معیارهای همسرگزینی
یک مورد بر مبنای اینکه مرد زن را دیده است و مواردی عمومی دیگر بر مبنای خواستگاری است.	شیوه ازدواج
قوی نیست.	روابط میان فرزندان
شخصیت‌های رمان پویا نیستند و رفتاری منفعلانه دارند.	شخصیت‌های رمان (خانواده‌ها)
طبقه روشنفکر	طبقه اجتماعی
تهران.	مکان
دوران مشروطه.	زمان

۴. نتیجه‌گیری

مناسبات خانوادگی در رمان‌های دهه ۶۰ با توجه به چهار جریان اصلی رمان اجتماعی این دهه، ارزیابی و بررسی شد. چنانکه ملاحظه گردید، در آثار این دهه به دلیل غلبه گفتمان جمع‌گرا و توجه نویسندگان به مسائل اجتماعی، عموماً شاهد تأثیر مستقیم مسائل اجتماعی و سیاسی بر نهاد خانواده هستیم. روابط و مناسبات خانوادگی به عنوان مضمون اصلی رمان، طرح نمی‌گردد و بیشتر به عنوان مضمونی حاشیه‌ای در کنار توجه به سایر مسائل اجتماعی یا به عنوان بازتابی از این مسائل مطرح شده است.

در «وقایع‌نگاری‌های داستانی» توجه به اوضاع اجتماعی و نقش آن در شکل‌گیری

روابط مناسب یا نامناسب در خانواده‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در این نوع رمان‌ها، پیرنگ چندان قوی نیست و عملکرد شخصیت‌ها گاه غیرمنطقی است. دو رمان بررسی شده از این نوع، در دهه ۴۰ و ۵۰ اتفاق می‌افتد و تحت تأثیر گفتمان اجتماعی دهه، مناسبات سنتی خانوادگی بر آن غالب است که البته نشانه‌هایی از تغییر خصوصاً در حیطة آشنایی دختر و پسر و شیوة ازدواج در آن وجود دارد.

در رمان «اقلیمی و روستایی»، اوضاع نامناسب اقتصادی، طبیعی و اجتماعی روستا که سبب مهاجرت پدر خانواده می‌گردد، مستقیماً بر وضعیت خانواده تأثیر می‌گذارد و پیوندهای خانوادگی را سست و در نهایت نابود می‌سازد. در این رمان، طرح مناسبات پرتنش خانوادگی، نمادی از مناسبات ناسالم اجتماعی در روستایی است که هویت خود را در کوران حوادث تلخ اجتماعی و جدال سنت و تجدد از دست می‌دهد.

در رمان‌های «جنگ»، اوضاع اجتماعی بحرانی پس از جنگ و تأثیر مستقیم آن بر خانواده‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد. در این رمان‌ها معمولاً خانواده از هم پاشیده و با از دست دادن پدر، بی‌سرپرست و بی‌پناه است. زنان در این رمان‌ها خود به تنهایی بار مشکلات زندگی و بزرگ‌کردن فرزندان را به دوش می‌کشند. خصوصاً در رمان *باغ بلور* با دقت و جزئی‌نگری به مسائل خانواده‌های آسیب‌دیده جنگ پرداخته شده و مشکلات و نگرانی‌های آنها به عنوان جامعه‌ای نمونه از کل یک جامعه جنگ‌زده، ارزیابی شده است. دیدگاه ارزشی حاکم بر رمان نشان‌دهنده حاکمیت ارزش‌ها در این دهه است که البته نشانه‌هایی از چالش میان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها نیز در این رمان وجود دارد.

در نمونه رمان «تاریخی» که بررسی شد، مسائل دوره مشروطه از خلال تحولات یک خانواده دنبال می‌شود که باز هم خانواده محلی برای بیان مسائل تاریخی و اجتماعی می‌گردد. لذا می‌توان گفت در این دهه، رمانی بر پایه نقد یا ارزیابی مناسبات خانوادگی نگاشته نشده است و مسائل اجتماعی کلان، بیشتر مورد نظر نویسندگان بوده است.

گفتمان پدرسالاری بر رمان این دهه غالب است. حضور پدر در خانواده، نماد امنیت، ثبات و آرامش است. با حذف پدر، ارکان خانواده به لرزه درمی‌آید و مناسبات اقتصادی خانواده به شدت آسیب می‌بیند، چنانکه در *جای خالی سلوچ* و *باغ بلور* شاهد آن هستیم. در این دو رمان حذف فیزیکی پدر از داستان به دلیل ترک خانواده یا شهادت، زندگی خانوادگی را دگرگون می‌سازد. در *جای خالی سلوچ*، شخصیت زن داستان، نهایت توان خود را برای قوام و پایداری خانواده به کار می‌بندد و به شکلی فعالانه وارد عرصه مبارزه اجتماعی و

اقتصادی می‌شود، گرچه در این مبارزه به دلایل اجتماعی، طبیعی و مناسبات ناصحیح ثروت و قدرت، شکست می‌خورد. در *باغ بلور* شخصیت زنان بدون همسر، شخصیتی منفعل به تصویر کشیده می‌شود. این زنان به تنهایی قادر به کسب جایگاهی اجتماعی نیستند، لذا برای سرپرستی از خود و فرزندانشان چاره کار را در ازدواج مجدد می‌یابند.

در *باده‌ها* خبر از تغییر فصل می‌دهند، با تصادف پدر خانواده، شرایط زندگی خانوادگی چنان دچار تغییر می‌گردد که پسر مجبور می‌شود به جای تحصیل به دنبال کار پدر برود و شبانه به تحصیل ادامه دهد.

در *سیندخت و تالار آئینه*، حضور کم‌رنگ پدر و عدم مسئولیت‌پذیری وی سبب مشکلات بسیار در خانواده می‌گردد. لذا خانواده دهه شصت، خانواده‌ای سستی متشکل از پدر، مادر و فرزندان است که بر محوریت اقتصادی پدر بنا شده است.

درصد زنان شاغل بسیار کم است و نسبت به شاغل بودن زن در رمان‌ها نظر چندان مساعدی وجود ندارد. خانه‌داری برای زن، شکل پذیرفته شده فعالیت اجتماعی او است.

محوریت اقتصادی مرد در خانواده در کنار محوریت عاطفی زن تعریف شده است. مقایسه مناسبات عاطفی میان پدر و فرزند و مادر و فرزند نشان می‌دهد که روابط عاطفی پدر با بچه‌ها اغلب بسیار ضعیف توصیف شده است، اما رابطه میان مادر و فرزند معمولاً رابطه‌ای عاطفی و قوی است.

مناسبات و روابط عاطفی میان زن و شوهر در خانواده معمولاً خوب است و از میان ۲۴ رابطه زناشویی در هفت رمان بررسی شده، ۱۵ مورد رابطه‌ای مناسب و گرم توصیف شده است. مناسبات و روابط عاطفی میان فرزندان نیز اغلب قوی است.

روابط میان زنان در خانواده (مثل عروس با مادر شوهر و خواهر شوهر و...) در شرایط مختلف متفاوت است. در رمان‌های جنگ، معمولاً به دلیل وجود تنش‌های اجتماعی و فشارهای وارد شده بر خانواده‌ها، شاهد همدلی و همراهی بیشتر زنان هستیم. در این رمان‌ها مناسبات زنان با یکدیگر به شکل معنی‌داری قوی و بیانگر همدلی و همراهی است، اما در شرایط فقر یا مشکلات معیشتی این رابطه گاه خوب و گاه پرتنش توصیف می‌شود.

ازدواج موقت در رمان‌های بررسی شده این دهه، جز یک مورد توصیف نشده است، اما طلاق و ازدواج مجدد وجود دارد. درباره معیارهای همسرگزینی مردان باید گفت که زیبایی و نجابت اصلی‌ترین معیارهای انتخاب همسر بوده است و پس از آن فروتنی و سازگاری و تحصیلات و کمالات زن مدنظر بوده است؛ اما زنان در انتخاب همسر بیشتر به موقعیت

اجتماعی مرد و هم‌کفوی و همانندی در ازدواج می‌اندیشند و سپس سلامت اخلاقی یا جسمی را نیز مدنظر می‌گیرند.

شیوه ازدواج به شکل آشنایی دختر و پسر خارج از خانواده در خیابان یا به دلیل مناسبات شغلی شکل می‌گیرد و معمولاً سبب ایجاد علاقه یا دوستی می‌گردد. ازدواج‌هایی به این شکل بیش از ازدواج‌های سنتی در رمان به تصویر کشیده شده است. گاه خواستگاری به دنبال آشنایی اولیه دختر و پسر صورت می‌گیرد و گاه بدون آشنایی قبلی است و شکل کاملاً سنتی دارد. در یک مورد نیز ازدواج، اجباری و بدون در نظر گرفتن عقیده دختر به دلیل فقر خانواده و بی‌سرپرستی دختر صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «سیمای خانواده در ادبیات داستانی دهه شصت» است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بالایی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*. ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط. تهران: معین.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۲). *تحولات خانواده و پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نشر ماهی.
- چهلتن، امیرحسین (۱۳۷۷). *تالار آینه*. تهران: روشنگران.
- خزائل، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ ادبیات جهان*، ۶ جلد. تهران: کلبه.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۲). *جای خالی سلوچ*. تهران: چشمه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۷). *نویسندگان پیشرو ایران*. تهران: نگاه.
- مخملباف، محسن (۱۳۶۵). *باغ بلور*. تهران: برگ.
- مایلز، رزالیند (۱۳۸۰). *زنان و رمان*. ترجمه علی آذرنگ (جباری). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۴). *بادهای خیر از تغییر فصل می‌دهند*. تهران: اشاره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، ۴ جلد. تهران: چشمه.